[305] است - تا آنجا که سخن عبد ا زبير در حضور امام را در مجلس ديگری نقل می کند - آنگاه امام فرمود: سوگند به خدا اگر بنی اميه مرا در سخن گفتن ناتوان نمی شمردند برای پست شمردن تو زبان از گفتارت باز می داشتم، ولی اکنون برايت آشکار می کنم که من کم عقل وبی زبان نيستم، آيا تو بر من عيب می گيری وبر من فخر می فروشی، جدت در جاهليت خانواده ومعروفيتی نداشت تا اينکه با جده ام صفيه دختر عبد المطلب ازدواج کرد، ودر ميان عرب سرافراز شد وبه شرف أو افتخار ورزيد، پس چگونه فخر کنی بر کسی که حلقه رابط گردنبند است، بزرگان وگرامترين مردم روی زمين، اين مائيم که شرفي پر نفوذ وکرامتي برتر وپيروز داريم. گمان می کنی که من تسليم معاويه شدم، چگونه چنين کاری ممکن است، وای بر تو من پسر دلاورترين مردان عربم، ودر دامان فاطمه عليها السلام چشم گشوده ام که پيشوای زنان جهان وبهترين کنيزان خداست، وای بر تو من اين کار را از روی ترس وناتوانی انجام ندادم، علت آن بود که طرفدارانی چون تو داشتم که به بيهودگی طرفدار من بودند، وبه دروغ ادعای دوستی می کردند، ومن به آنها اعتماد نداشتم، چون شما خاندانی فريبکاريد. وچرا چنين نباشد که پدرت با أمير المؤمنين عليه السلام بيعت کرد، وبه

_____